

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بقیه مطلب درباره انحلال علم اجمالی؛ آیا در انحلال علم اجمالی فرقی میان نظریاتی که در جعل امارات مطرح شده وجود دارد یا خیر؟ یک مطلبی که در مورد انحلال باقی مانده این است که آیا در انحلال علم اجمالی فرقی میان این مبانی که در جعل امارات مطرح شده وجود دارد یا خیر؟ یعنی در مساله انحلال حکمی آیا بین اینکه ما بگوییم مجعول در باب امارات احکام فعلیه هستند یا مجعول منجزیت و معذرت است و یا بعضی از اقوال دیگر مانند سببیت است و بین اینها آیا در مساله انحلال حکمی فرق وجود دارد یا خیر؟

بر طبق نظریه مشهور (امارات و طرق عنوان طریقت دارند)؛ علم اجمالی منحل می شود به علم تعبیدی تفصیلی و شک بدوی اگر ما قائل بشویم به اینکه این امارات و طرق عنوان طریقت را دارند و همان حکمی که مودای این امارات یا طرق هست به عنوان احکام فعلیه برای مکلفین جعل شده اینجا مساله انحلال خیلی روشن است یعنی روی نظریه مشهور که در باب طرق و امارات قائل به طریقت هستند و می گویند این امارات و طرق برای ما حکم مماثل دارند؛ یک احکام فعلیه ای را برای ما قرا می دهند و روی این مبنا مساله انحلال روشن است یعنی می گوییم اول علم اجمالی داریم به یک سری احکام و تکالیف و الان این طرق و امارات هم برای ما احکام و تکالیفی را اثبات می کنند لذا نتیجه این می شود که علم اجمالی منحل می شود به علم تفصیلی به این احکام و تکالیف؛ یعنی هر چه را امارات و طرق دلالت می کند ما بوسیله اینها تفصیلاً تکالیف برای ما معلوم می شود منتها به علم تعبیدی تفصیلی نه به علم وجدانی تفصیلی یعنی به علم تعبیدی تفصیلی برای ما روشن می شد و نسبت به بقیه عنوان شک بدوی را داریم و در نتیجه علم اجمالی ما انحلالش خیلی روشن است.

بر طبق نظریه محقق خراسانی (امارات و طرق حکم تکلیفی فعلی را اثبات نمی کنند بلکه مجرد منجزیت و معذرت اند)؛ منجزیت علم اجمالی فقط در موارد طرق و امارات منحصر است و نسبت به طرف دیگر، علم اجمالی منجزیت خودش را از دست می دهد اما آنچه که مهم هست روی مبانی خود مرحوم آخوند خراسانی است که روی مبانی آخوند ما در احکام ظاهریه حکم و تکلیفی نداریم و خبر واحد و امارات و طرق اینها برای ما یک حکمی را اثبات نمی کنند بلکه مجرد منجزیت و معذرت است یعنی اگر این اماره و این خبر واحد، مطابق با واقع در بیاید در این صورت عنوان منجز را دارد و اگر مطابق با واقع در نیاید معذر است اما خود این خبر واحد برای ما مثبت یک حکم تکلیفی فعلی نیست؛

اینجا باید ببینیم که مساله انحلال به چه نحوی می شود مطرح بشود؛ خود مرحوم آخوند در «کفایة الاصول» می فرماید: روی همین مبنا باز این ادله ای که می آید خبر واحد را اماره را و طریق را حجت قرار می دهد؛ تنجز را در همین دائره محصور می کند؛ منجز را در همین دائره ای که اماره بر طبقش قائم شده منحصر می کند و در همین دائره قرار می دهد و همین مقدار برای انحلال علم اجمالی کافی است؛ در علم اجمالی وقتی که علم اجمالی وجود دارد و موثر است می گوییم علم اجمالی «منجز» بالنسبة الى جميع الاطراف على السوية» اگر شما علم اجمالی دارید که یکی از این دو ظرف نجس است و یا یکی از این دو عمل واجب است این علم اجمالی منجزیت دارد نسبت به تمام اطراف به یک اندازه؛ یعنی همانطوری که موثر است در این طرف و می گوید این طرف ممکن است مطابق با واقع باشد و شما باید اجتناب کنید این طرف هم به همان اندازه است و علم اجمالی

منجزیتش نسبت به همه اطراف علی السویه است؛

حالا اگر در یک جایی این تنجز در یک طرف قرار گرفت بعد از علم اجمالی ما تنجز را در یکی از اطراف و در برخی از اطراف ببینیم اینجا هم علم اجمالی منجزیتش نسبت به همه اطراف علی السویه نخواهد بود و از بین می رود و در مانحن فیه مرحوم آخوند می فرماید: ما علم اجمالی داریم به یک سری از تکالیف این یک؛ و الان که امارت و طرق قائم شده روی مبنای مای آخوند این امارات خودش مثبت برای یک احکام بالفعل تکلیفی نیستند اما معذر و منجز یعنی عنوان معذرت و منجزیت را دارد؛ ایشان می فرماید: همین عنوان منجزیت کافی است در اینکه این علم اجمالی در همان موارد قیام طرق و امارات موثر واقع بشود و دائره منجزیتش منحصر به اینجا باشد اما دیگر در طرف دیگر عنوان منجزیت، اثر خودش را از دست می دهد و موجب انحلال علم اجمالی می شود؛

مناقشات بر نظریه محقق خراسانی(ره)

امام خمینی(ره): انحصار منجزیت در موارد طرق و امارات و از دست دادن تنجز در طرف دیگر، صرفاً یک ادعاست این بیان آخوند در «کفایة الاصول» مورد مناقشه وارد شده؛ برخی فرمودند این مجرد یک ادعاست، اگر مبنای ما در علم اجمالی یعنی در طرق و امارات، مبنای منجزیت و معذرت باشد «بعد قیام الطرق و الامارات» بگوییم این منجزیت فقط در همین موارد قیام طرق و امارات منحصر می شود و علم اجمالی دیگر منجزیت خودش را نسبت به طرف دیگر از دست می دهد، پس این مجرد یک ادعاست؛

امام خمینی(ره) در کتاب «تهذیب الاصول» به این جهت حالا به صراحت اشاره نمی کنند اما از کلماتشان استفاده می شود که می خواهند مناقشه ای بر کلام مرحوم آخوند کنند و می فرمایند: اگر شما می گوید علم اجمالی به تکالیف داریم این یک و این طرق و امارات برای شما مثبت تکلیف نیست و وقتی مثبت تکلیف نشد یعنی آن تکالیف واقعیه در لوح محفوظ به قوت خودش باقی است و شما هم علم اجمالی به آن تکالیف دارید و این طرق و امارات هم برای شما مثبت تکلیف نیست و وقتی مثبت تکلیف نیست به چه ملاکی و به چه دلیلی می گوید این تنجز در همین دائره قیام امارات منحصر می شود؟!

دلیلی ندارید شما بر این مدعا؛ و امکان این معنا هم می گویند وجود ندارد و می فرمایند: اگر شما علم اجمالی به تکالیف داشتید در مورد این علم اجمالی اولاً تنجزش نسبت به همه اطراف امکان ندارد و «لایعقل» که بگوییم این علم اجمالی منجزیتش در این طرف منحصر می شود؛ این معقول نیست و بالاتر می فرمایند اساساً در مورد علم اجمالی اگر تعبیرشان این است در کتاب «تهذیب الاصول» می فرمایند: ترجمه اش این است که: اگر علم اجمالی فعلی شد معقول نیست عدم تنجزش «فی ای طرف کان» و بگوییم در یک طرف منجز نیست و در طرف دیگر فقط منجز است و «و لا یعقل صرف تنجزه الی ما اذا کان فی ذاک الطرف و العذر عما اذا کان فی سائر الاطراف» نمی شود که بگوییم که الان که این علم اجمالی وجود دارد «بعد قیام الطرق و الامارات» منجز معطوف به یک طرف می شود و اگر تکالیف واقعیه در طرف دیگری باشد برای ما معذر است «کما لا یعقل الترخیص».

می فرمایند ترخیص هم در اینجا معقول نیست یعنی جایی که علم اجمالی وجود دارد حالا شارع نسبت به احد الاطراف اجازه ارتکاب بدهد این با علم اجمالی قابل جمع نیست یک مطلب بالاتری هم می گویند: «بل لو قامت الاماره علی کون المودی هو المعلوم بالاجمال یجب عقلاً رفع الید عن الامارة» اگر علم اجمالی هنوز به قوت خودش باقی است و اماره ای آمد قائم شد که این اماره دلالت دارد که مودای اماره همان معلوم بالاجمال است و معلوم بالاجمال همان اماره است؛ می فرمایند ما باید عقلاً اماره را بگذاریم کنار و در تعارض بین اماره و علم، علم مقدم است و باید اماره بگذاریم کنار؛ و با وجود علم اجمالی نوبت به این امور نمی رسد؛ لذا ایشان می فرماید که این کلام مرحوم آخوند کلام درستی نیست.

توجیهات بر نظریه محقق خراسانی

دیگران در صدد بر آمدند که کلام مرحوم آخوند را یک جوری توجیه کنند. توجیه اول از محقق اصفهانی(ره): با قیام طرق و امارات طبق «المتنجز لا یتنجز» تنجز ثانوی دیگر معنا ندارد و علم اجمالی در این مورد منجزیتش را از دست می دهد یک توجیه را مرحوم محقق اصفهانی دارد ایشان می فرمایند که: مرحوم آخوند حرفش این است که وقتی اماره و طریق قائم شد بر یک امری و ما قائل شدیم که اماره منجز است و معذر، طبق قانون «المتنجز لا یتنجز» مثل اینکه می گوییم «المخمس لا یخمس» «المتنجز لا یتنجز» یعنی اگر یک چیزی در موردش تنجز وجود دارد تنجز ثانوی دیگر معنا ندارد و اگر اماره آمد و این اماره منجز شد دیگر علم اجمالی در این مورد منجزیتش را از دست می دهد و دیگر علم اجمالی نمی تواند در این مورد منجز واقع بشود چون «المتنجز لا یتنجز» «مستشکل»: این تنجز اولیه بوسیله علم اجمالی منجز می شود «استاد»: بلکه حالا همین اشکال را عرض می کنیم «مستشکل»: در جایی که اماره باشد ممکن است معذرت باشد «استاد»: بلکه ممکن است معذر باشد اما حالا ما فعلا در باب منجزیتش چون علم اجمالی بیشتر در اثر منجزیت هست بیشتر با او سر و کار داریم مناقشه بر توجیه محقق اصفهانی(ره): ایشان مساله را بر عکس کردند!

خوب اشکال این مطلب همین است که اشاره کردند، خوب ما اول می گوییم بوسیله علم اجمالی منجز شده و وقتی بوسیله علم اجمالی منجز شد بگوییم دیگر این طرق و اماره دیگر صلاحیت منجزیت ندارد، چرا شما مساله را عکس کردید؟! و می گوید حالایی که طرق و امارات آمد و اینها منجزند دیگر علم اجمالی در این موارد منجزیت ندارد چون «المتنجز لا یتنجز»؛ پس اشکال این است که شما چرا مساله را عکس کردید؟ اول یک علم اجمالی وجود دارد و بعد طرق و امارات قائم شده و طرق و امارات را بگوییم دیگر اینجا صفت منجزیت را ندارند چون قبلا اینجا منجز وجود دارد «المتنجز لا یتنجز»؛

توجیه بر کلام محقق اصفهانی(ره): اماره و طرق به صورت تفصیلی منجز است اما علم اجمالی به صورت اجمالی منجز است (جایی که تنجز تفصیلی وجود دارد اینجا نوبت به تنجز اجمالی نمی رسد) مگر این طور بگوییم که اماره و طرق به صورت تفصیلی منجز است و می آید یک حکم را به حسب ظاهر ذکر می کند و در خصوص آن مورد منجز است اما علم اجمالی به صورت کلی می خواهد مطرح بشود و فرقی در این باشد یعنی بگوییم چون اماره به صورت تفصیلی آمده یک مورد را منجز کرده و علم اجمالی به صورت اجمالی می خواهد منجز بکند - این طور بگوییم - جایی که تنجز تفصیلی وجود دارد دیگر مجالی برای تنجز اجمالی نیست این کلام مرحوم محقق اصفهانی را به این مطلب برگردانیم که جایی که تنجز تفصیلی وجود دارد، دیگر تنجز اجمالی نیست و وقتی تنجز اجمالی نبود علم اجمالی منجزیت خودش را از دست می دهد.

«مستشکل»: این علم اجمالی بعد از صدور روایات حاصل شده یعنی تقدم زمانی دارد و ابتدا این امارات و طرق و روایات تکلیف شده و بعد از اینها با توجه با این طرق و امارات ما علم اجمالی پیدا می کنیم که یک سری تکالیفی هست شاید نظر اصفهانی به همین بوده که اول طرق و امارات نسبت به یک حکم منجز تکلیف است.

«استاد»: نه ببیند اتفاقا ما می گوییم قبل از اینکه ما فرض کنیم طرق و امارتی هست این علم جمالی هست؛ می گوییم اگر فرض کنیم هنوز طرق یعنی در اول شرع مثلا مکلف علم اجمالی دارد به یک سری از تکالیف در شریعت و بعد به تدریج شارع آمده طرق و امارات را آورده و این طور نیست که بگوییم چون طرق و امارات آمد پس ما علم اجمالی پیدا کردیم به یک سری از تکالیف؛ این بیان اصفهانی را برگردانیم و لو عرض کردم این در کلام ایشان نیست و بگوییم که مقصود اصلی این است که جایی که تنجز تفصیلی وجود دارد اینجا نوبت به تنجز اجمالی نمی رسد و با این بیان بخواهیم کلام مرحوم آخوند را درست کنیم و به نظر ما با این بیان درست می شود و دیگر آن اشکال امام خمینی هم وارد نمی شود و می گوییم جایی که تنجز تفصیلی محقق شد دیگر نوبت به تنجز اجمالی نمی رسد و دیگر علم اجمال منجزیت خودش را از دست می دهد و اگر علم اجمالی منجزیتش را از دست داد مساله انحلال در اینجا محقق می شود.

«مستشکل»: اینجا مشکل حل نمی شود «استاد»: ببیند در قیام طرق و امارات منجزیت تفصیلی است یا اجمالی؟ «مستشکل»: اصلا شاید منجزیت نباشد؟

«استاد»: نه شما دقت کنید از مشهور می پرسیم دلیلی که خبر واحد را حجت قرار می دهد آیا می خواهد بگوید خبر واحد برای شما حکم می آورد؟ یعنی تکلیف فعلی شما همین مودای خبر واحد است؟ «مستشکل»: مرحوم آخوند لازم نمی داند «استاد»: حالا مشهور این را می گویند آخوند می گوید نه؛ دلیل که می آید خبر واحد را حجت قرا می دهد می گوید به این خبر واحد عمل کن و خبر واحد هم مودا دارد اما این مودا الان برای شما تکلیف فعلی نیست و تکلیف شما همان تکلیف واقعی است؛ این یا مطابق با اوست که می شود منجز؛ یا مخالف با اوست که می شود معذر.

«مستشکل»: در کدام تفصیلی است؟ «استاد»: در هر دو آن تفصیلی است؛ برای اینکه ما الان می گوییم این مورد خبر واحد تفصیلا در این مورد اگر مطابق با واقع باشد تفصیلا منجز است و نباشد تفصیلا معذر است؛ اما شما در علم اجمالی کلی می گوید علم اجمالی داریم به تکالیف و این دائره اش تمام تکالیف را می گیرد و دائره اش وسیع هم هست اما عنوان اجمال را دارد و تنجز اجمالی درست می کند و با وجود تنجز تفصیلی نوبت به تنجز اجمالی نمی رسد «مستشکل»: این تقسیم را دارند؟ «استاد»: نه این تقسیم را من جایی ندیدم که تنجز تفصیلی و اجمالی تقسیم کنند ولی از همین کلمات انسان می تواند به این نتیجه برسد.

«مستشکل»: آنجایی که مرحوم شیخ در رسائل بحث علم اجمالی را مطرح می کنند که با وجود علم تفصیلی و ظن تفصیلی می توانیم به سراغ علم اجمالی برویم بحث تنجز تفصیلی و اجمالی را مطرح می کنند «استاد»: نه آن را که دارند آیا خود این اصطلاح تنجز تفصیلی را دارند.

«مستشکل»: بحث علم تفصیلی را دارند «استاد»: نه آن را دارند و آنکه با وجود علم تفصیلی یا ظن تفصیلی آیا نوبت به علم اجمالی می رسد یا نه این یک؛ و با امکان امتثال تفصیلی آیا مجالی برای امتثال اجمالی هست یا نه این دو؛ اینها را داریم اما تنجز بگوییم اما تنجز تفصیلی و اما اجمالی و جایی که ما دلیلی داریم که موجب تنجز تفصیلی است دیگر مجالی برای تنجز اجمالی نیست، حالا آن دلیل می خواهد مقدم باشد و می خواهد موخر باشد و به نظر ما مساله همین طور است و جایی که مکلف منجز تفصیلی دارد دیگر مجالی برای منجز اجمالی نیست.

توجیه دوم از محقق خویی(ره): جایی که طرق و اماره قائم می شود مانند اصل مثبت تکلیف در آن طرف است و در طرف دیگر اصل نافی جاری می شود خوب مبنای سوم- البته اینجا یک اشاره ای باز کنیم- خود مرحوم آقای خویی در کتاب «مصباح الاصول» می فرمایند اساسا روی مبنای -البته مرحوم آخوند به این کلام مرحوم اصفهانی اشاره ای نکردند برای حل این قضیه- روی مبنای مرحوم آخوند که در طرق و امارات، مجعول در طرق و امارات منجزیت و معذرت می داند «فقد يستصعب الانحلال» انحلال یک امر صعب و مشکلی می شود بعد می فرمایند: این استصعاب انحلال و مشکل شدن انحلال روی این مبناست که ما بیایم در باب امارات وصول را معتبر بدانیم و اگر گفتیم در باب امارات وصول معتبر است نتیجه این می شود که: مکلف -به تعبیر خود ایشان- در اول تکلیف علم اجمالی به تکالیف دارد و حالا یک سری طرق و امارات قائم شده و ما در باب تکالیف واقعی، وصول را هم معتبر می دانیم؛

ایشان می فرماید: اینجا بوسیله این طرق و امارات وصولی واقع نشده در این صورت علم اجمالی اول «قد اثر اثره» اثر خودش را گذاشته و با قیام طرق و امارات هم تغییری بوجود نیامده لذا علم اجمالی اثر خودش را می گذارد و انحلالی در کار نیست اما می فرمایند اگر آمدم وصول را معتبر ندانستیم و گفتیم که «فی معرض الوصول» باید باشد و معرضیت برای وصول مطرح باشد ایشان معنا می کنند و می فرمایند ما اگر در باب منجز گفتیم وصول معتبر نیست اما در معرض باشد و معرض یعنی «لو تفحص عنها» یعنی «لو تفحص عن الامارة كاف فی التنجيز» این در تنجیز کافی باشد و اگر این را گفتیم می فرمایند اینجا قیام

امارات و طرق روی مبنای مرحوم آخوند در انحلال علم اجمالی کافی است چون مکلف در اول بلوغ احتمال وجود امارات داله بر تکالیف را می دهد لذا به صرف این احتمال آن مودیات امارات برای او منجز می شود و این احتمال چون مقارن با علم اجمالی است که به یک سری از تکالیف دارد.

می فرماید این موجب انحلال علم اجمالی می شود؛ مثالی می زنند و می فرمایند: «لو علمنا بوقوع النجاسة فی احد الانائین و علمنا بنجاسة احدهما المعین مقارنا للعلم الاجمالی» ما اگر اول یک اجمالی داریم که یکی از این انائین نجس است و درست مقارن با آن علم اجمالی یک علمی به نجاست «احدهما المعین» هم پیدا کنیم که مقارن با علم اجمالی ما هم باشد آن علم اجمالی دیگر منجز نیست و بعد در دنباله بحث ایشان مساله را می کشانند به اصل مثبت و اصل نافی؛ اگر یادتان باشد شاید در ده بیست جلسه پیش به یک مناسبتی مطرح کردیم که یکی از چیزهایی که موجب انحلال علم اجمالی است اگر در اطراف علم اجمالی و در یک طرف اصل مثبت یک تکلیفی جاری شود و در طرف دیگر اصل نافی تکلیف؛ اینجا این علم اجمالی انحلال پیدا می کند آن وقت می خواهند بفرمایند: اینجا هم وقتی طرق و امارات قائم می شود این طرق و امارات مانند آن اصل مثبت تکلیف است و در اطراف دیگر هم اصل نافی جاری می شود لذا علم اجمالی منحل می شود؛

خلاصه اینکه:

پس ما دو بیان برای توجیه کلام آخوند پیدا کردیم آخوند در عبارت «کفایة الاصول» یک ادعایی کرده و این ادعا بلا دلیل است و توجیهش اولاً کلام مرحوم اصفهانی است و می گوئیم که «التنجز لا یتنجز» منتها با توضیحی که ما دادیم و بگوئیم مراد این باشد که آن چیزی که تفصیلاً تنجز پیدا کرده دیگر اجمالاً تنجز پیدا نمی کند و ثانیاً اینکه بگوئیم مقصود آخوند این است که جایی که طرق و اماره قائم می شود به مانند اصل مثبت تکلیف در آن طرف است و در طرف دیگر اصل نافی جاری می شود خوب این را مرحوم آقای خویی دارند در توجیه کلام مرحوم آخوند؛

مناقشه بر توجیه محقق خویی(ره): این کبری - که در هر علم اجمالی اگر در یک طرف اصل مثبت تکلیف باشد و در طرف دیگر اصل نافی تکلیف باشد آن علم اجمالی منحل می شود- درست و تمام است؛ اما قابل تطبیق بر ما نحن فیه نیست ولی انصافش این است که این جایی است که وقتی ما می گوئیم علم اجمالی اگر در یک جا یک اصل مثبت و در جای دیگر اصل نافی جاری شود انحلال پیدا می کند این در ما نحن فیه جاری نمی شود برای اینکه شما علم اجمالی دارید به یک تکالیف واقعیه؛ حالا خبر واحد آمده در مورد نماز یک حکمی برای شما آورده؛ چطور ما بتوانیم در مورد روزه را نفی کنیم؟

در مورد خمس نفی بکنیم و اصل نافی در آنجا نداریم؛ و به عبارت اخیری کبری درست است- مراجعه کنید به بحث های گذشته ما تفصیلاً در این مورد بحث کردیم و مثال زدیم- در هر علم اجمالی اگر در یک طرف اصل مثبت تکلیف باشد و در طرف دیگر اصل نافی تکلیف باشد آن علم اجمالی منحل می شود؛ پس کبری تمام است اما قابل تطبیق بر ما نحن فیه نیست؛ زیرا در ما نحن فیه صد خبر آمده در مورد نماز روزه و خمس روایاتی آورده حالا مثلاً در مورد جهاد، یک فرعی را شک می کنیم روایت نداریم حال با چه اصلی او را نفی کنیم و در امر به معروف و نهی منکر با چه اصلی او را نفی بکنیم.

«مستشکل»: اصل برائت جاری می کنیم «استاد»: نه یک اصلی که ما بخواهیم نفی بکنیم تکلیف را در آنجا؛ شما اگر شک را کردید شک بدوی در این صورت اصل برائت را جاری کنید ولی ما می خواهیم بگوئیم با قطع نظر از اینکه او شک بدوی بشود اصل نافی نداریم و اگر خود همین خبر واحدی که می گوید در نماز کذا خود همین به دلالت التزامی نفی بکند بقیه را باز هم می گوئیم اشکالی ندارد اما چنین نفی هم وجود ندارد. لذا پس نظر ما این شد که ما کلام آخوند را روی مبنای خود آخوند قبول کردیم البته با توجیهی که از مرحوم اصفهانی کردیم منتها با توضیحی که برای توجیه مرحوم محقق اصفهانی انجام دادیم این بحث انحلال هم تمام شد و یک دلیل عقلی دیگر از اخباری ها مانده که فردا می خوانیم و تمام می کنیم ان شاء الله.

وَصَلَّى اللّٰهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللّٰهِ وَبَرَكَاتُهُ.